

مطالعه تطبیقی برنامه های توسعه ایران و کره جنوبی در چهار دهه گذشته با تاکید بر توسعه اقتصادی - سیاسی

رضا قادری^۱، علیرضا محسنی تبریزی^۲، محمدحسین پوریانی^۳

چکیده

تحقیق حاضر با هدف «مطالعه تطبیقی برنامه‌های توسعه ایران و کره جنوبی با تاکید بر توسعه اقتصادی - سیاسی انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق برگرفته از نظریات آمارتیا سن، شیلزوآدریان لغت ویچ است. مطابق با آراء نظری این صاحب‌نظران بویژه لغت ویچ، دولت های توسعه گرا چند ویژگی دارند اعم از: ۱- نخبگان توسعه گرا ۲- استقلال نسبی دولت ۳- قدرت دیوان سالارانه ۴- جامعه ضعیف مدنی ۵- بستر بین المللی. روش تحقیق تطبیقی - تاریخی انجام شده است و تکنیک مورد استفاده؛ فیش برداری و اسناد و آمارهای موجود بوده است. یافته های پژوهش نشان دادند موانع و بازدارندگی ها در برنامه ها توسعه ایران عبارتند از نبود تعریف روش از توسعه برنامه، تعدد اهداف و انعطاف پذیری برنامه ها، نظام آماری و اطلاعات غیر شفاف و ناکارآمد، برنامه های بلندپروازانه و غیر واقعی فقدان نگاه آینده شناسی در تدوین برنامه توسعه، مشخص نبودن اولویت ها، فقدان استراتژی توسعه صنعتی، عدم مشارکت در بخش خصوصی، است همچنین نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که در مسیر توسعه کره جنوبی، توجه به زیرساخت‌های توسعه، اهمیت دادن به آموزش و پرورش و تعلیم نیروی کار، توجه به رابطه ۶- صحیح بین دولت و بخش خصوصی، اصلاح سیستم پولی و مالی متناسب با توسعه، استراتژی تشویق و توسعه صادرات، در اولویت قرار داشته است. از سوی دیگر در کشور ایران، زمان بر بودن فرآیند بازگشت ثبات و آرامش به عرصه سیاسی همواره مانعی بزرگ بر سر راه رشد و بالندگی و توسعه اقتصادی به حساب می‌آید. تغییرات مدیریت سیاسی و ایدئولوژیک و به عبارت جامع تر توسعه سیاسی در نحوه تعریف و اداره سیستم اقتصادی از قبیل جهش از اقتصاد خصوصی به دولتی نوسان‌های شدیدی بر روند اقتصاد تحمیل نموده است. به همین دلیل در مقایسه دو کشور مورد مطالعه می‌توان نتیجه گرفت که ایران در روند توسعه اقتصادی- سیاسی کامیابی مورد انتظار را نداشته است.

واژگان کلیدی: توسعه، برنامه‌های توسعه، توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، ایران، کره جنوبی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکزی، ایران (Email: 19reza77@gmail.com)

^۲ استاد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: mohsenit@at.ac.ir)

^۳ استادیار جامعه شناسی فرهنگی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، مرکزی، ایران (Email: mhpouryani@yahoo.com)

مقدمه

از دهه ۱۹۶۰ میلادی، دو کشور ایران و کره جنوبی برنامه بلند پروازانه ای را در زمینه توسعه آغاز کردند. در پایان دهه مذکور، دو کشور مرحله‌ی پیش از سرمایه داری را کاملاً پشت سر گذارده بودند و به سرعت در راه صنعتی شدن گام برداشتند. درآمدهای نفتی ایران در پایان دهه مذکور، کشور را در وضعیت ممتازی قرار داد و به نظر می‌رسید که این کشور در بدترین حالت ممکن بتواند پا به پای همتای کره ای خود که از نداشتن منابع زیرزمینی رنج می‌برد، پیش ببرد. در بهترین حالت ممکن نیز ایران بنا بود، طی کم‌تر از دو دهه به ژاپن دوم تبدیل شود و فرانسه را پشت سر بگذارد؛ اما با وجود منابع نفت و گاز و با در نظر گرفتن قیمت‌های آن در دهه هفتاد و به رغم پیاده شدن برنامه‌های متعدد صنعتی در ایران، کره جنوبی توانست از همتای ایرانی خود موفق‌تر عمل کند. در پایان دهه، رهبران هر دو کشور از صحنه‌ی سیاسی محو شده بودند. با این تفاوت که کره‌ی جنوبی توانسته بود طی دو دهه راه موفقیت آمیز صنعتی شدن را طی کند، اما ایران زیر بار عوارض جانبی صنعتی شدن شتابان به زانو درآمد و در صنعتی شدن شکست خورد و بیش‌تر طرح‌های توسعه آن به کناری گذاشته شد. واقعیت این است متخصصان و مسئولان کشورهای دیگر با استفاده از تجربیات و بهره‌گیری از روش‌های پیش‌آموده ای که به گذشتگان کمک کرده است تا از گرداب مشکلات خارج شوند، توانسته‌اند با سرعت بیشتر و هزینه‌ی کمتری مشکلات را حل کنند. از این رو به نظر می‌رسد روش‌ها و الگوها برای حل مشکلات اقتصاد ایران کاملاً واضح است، اما آنچه برای خروج از این وضعیت ضروری است، اهتمام ویژه به این راهکارها، پذیرش نقطه نظرات کارشناسی و پرهیز از اقدامات نسنجیده در حوزه‌ی اقتصاد است. به دیگر سخن، اگر تورم مزمن ناشی از بی‌انضباطی مالی دولتی، عدم استقلال بانک مرکزی در تدوین و اجرای سیاست‌های پولی، تکیه بر واردات بی‌رویه برای مهار قیمت‌ها، وضع قوانین غیر مناسب، اجرای ناقص سیاست‌های اصل ۴۴، فشار بر منابع بانکی برای تامین مالی طرح‌های اقتصادی، پول‌محوری در اشتغال‌زایی، افزایش حضور دولت در اقتصاد، بالا رفتن وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی و نامناسب بودن فضای کسب و کار را فهرستی کوتاه و اجمالی از مشکلات کنونی اقتصاد ایران بدانیم. با وجود شباهت‌هایی که ایران دوره‌ی پهلوی و کره جنوبی با یکدیگر داشتند، پیامدهای برنامه ریزی اقتصادی در دو کشور یکسان نبود. هر دو کشور از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی روند مدرنیزاسیون (نوسازی) و توسعه‌ی صنعتی را شروع کردند؛ هر دو؛ رژیم اقتدارگرا داشتند؛ در جبهه‌های ائتلاف علیه کمونیسم عضو بودند و مورد حمایت آمریکا قرار داشتند. با این همه، کره جنوبی با موفقیت در برنامه ریزی اقتصادی، در ردیف کشورهای صنعتی جای گرفت، ولی سیاست‌های غلط پهلوی دوم موجب شد ایران همچنان کشوری وابسته به درآمدهای نفتی باشد (امجد، ۱۳۸۴: ۸). یکی از ضرورت‌های پرداختن به موضوع پژوهش حاضر؛ تجربه‌ی توسعه در کره جنوبی و نیز میزان مداخله و هدایت‌گری در این فرآیند است که با بررسی و با روند توسعه ایران مورد مقایسه قرار گیرد.

توسعه اقتصادی اساساً ماهیتی سیاسی دارد و شاید قبل از آنکه موضوعی مربوط به سیاست‌ها، راهبردها یا روش‌های اقتصادی باشد، موضوعی مربوط به پویای سیاسی، ماهیت دولت، وضعیت نیروهای اجتماعی، رابطه میان دولت و نیروهای اجتماعی و بستر بین‌المللی و نقش قدرت‌های خارجی است. کره جنوبی توسعه سیاسی را با هدف بالا بردن جایگاه خود در نظام بین‌الملل در نظر دارد همچنین با توجه به اینکه کره جنوبی که آخرین حضورش در شورای امنیت سازمان ملل متحد مربوط به دوره ۹۷-۱۹۹۶ است، در ۲۰۰۷ اعلام کرد که خواستار کسب یکی از ده کرسی شورای امنیت است و در سال ۲۰۱۳ درخواستش را به گونه رسمی به سازمان ملل مطرح کرد (سردشتی، ۱۳۹۲). در کشور ایران نیز پس از انقلاب ۱۳۵۷ به دلیل کشمکش‌های سیاسی احزاب و در نهایت حرکات مسلحانه بر علیه نظام حاکم عاملی شد تا تثبیت ساختار سیاسی با وقفه مواجه شود. افزایش حرکات تروریستی و هدف قرار دادن مسئولین رده بالا دامنه فضای بی‌ثباتی سیاسی را تشدید می‌نمود که این فضای خشونت بار آرامش را تا حد زیادی از فضای سیاسی ایران ربود و دستیابی هر چه سریع‌تر به ثبات سیاسی را با مشکلات عمده ای مواجه کرد. از این جهت اقتصاد متکی به نفت ایران به دلیل مشکلات مدیریتی تا حد زیادی با مشکل برخورد. در فضای بین‌المللی نیز مسئله به رسمیت شناختن حاکمیت

جدید که منجر به اعمال تحریم های یک جانبه اقتصادی و سیاسی کشورهای مخالف با نظام حاکم می شد توانایی اقتصاد ایران را که تا آن زمان وابستگی شدیدی به واردات داشت، تحت تاثیر قرار داد (اصغرپور و همکاران، ۱۳۹۲).

جدول (۱): مقایسه وضعیت توسعهی دو کشور ایران و کره جنوبی با توجه به شاخص های توسعه اقتصادی

ایران	کره ی جنوبی	سال ۲۰۱۴
۸۳۹/۴۳ میلیارد دلار	۱/۳۴۲ تریلیون دلار	GDP بر اساس قدرت خرید
۱۲۳۰۰ دلار	۲۷۰۰۰ دلار	DP سرانه بر اساس قدرت خرید
٪۱۸/۷	٪۲	جمعیت زیر خط فقر
٪۱۰/۵	٪۲/۳	نرخ بیکاری
٪۷۵۰	٪۹۲۹	شاخص توسعه انسانی
٪۲۵	٪۳	تورم
٪۱۰	٪۳	ارزش افزوده ی بخش کشاورزی
٪۴۵	٪۳۷	ارزش افزوده ی بخش صنعت
٪۴۵	٪۶۰	ارزش افزوده ی بخش خدمات
٪۳۳	٪۵۳	سهم صادرات کالا و خدمات از GDP
۳۲	۷۷	تعداد کاربران اینترنت (در هر ۱۰۰ نفر)
۶۰	۹۴	تعداد دارندگان تلفن همراه (در هر ۱۰۰ نفر)
۲۸ روز	۱۷ روز	مدت زمان لازم برای ایجاد کسب و کار جدید

(UNDP, 2014), (World Bank, 2014)

با استناد به جدول فوق بوضوح می توان اشاره کرد که تفاوت بسیار چشمگیری بین شاخص های اقتصادی دو کشور ایران و کره جنوبی وجود دارد. در شرایطی شاهد بیش از دو برابر بودن تولید ناخالص داخلی کره جنوبی نسبت به ایران هستیم که فاقد درآمدهای عظیم نفتی ایران است (قاسمعلی، ۱۳۹۴). این وضعیت نابسامان نشأت گرفته از عوامل متعدد از این است که ایران برای برنامه ریزی در راستای توسعه، خود را با کشورهای طراز اول مقایسه نمی کند و برنامه ریزی اش برای رقابت و هم سطح شدن با کشورهای در حال توسعه است و برنامه ریزی های کوتاه مدت را بر برنامه ریزی های بلند مدت ترجیح می دهد و تصمیم گیری بر اساس اجماع و خرد جمعی نیست و بیشتر تصمیم گیری ها از طریق افراد غیر متخصص صورت می گیرد که نتیجه آن، این فاصله بسیار چشمگیر بین دو کشور مورد مطالعه ایران و کره جنوبی است. در ادامه؛ پاسخ به این پرسش ها در اولویت پژوهش حاضر قرار خواهد گرفت که نخست؛ به کدام دلیل کره جنوبی با وجود محدودیت های فراوانی که با آن روبرو بود، توانست برنامه های توسعه را با موفقیت به پایان برساند، اما ایران در این زمینه کامیابی مورد انتظار را حاصل نکرده است؟ دوم؛ تجربه ی کره جنوبی حاوی چه آموزه هایی برای ایران بود و چگونه می توان این تجارب را در ایران عملیاتی نمود؟

اهداف

- ۱- شناخت راهبردهای ایران و کره جنوبی در راه رسیدن به توسعه ی اقتصادی- سیاسی چه بوده است و تفاوت های دو کشور در این مقوله.
- ۲- شناخت عوامل موثر بر برنامه های توسعه اقتصادی- سیاسی کره جنوبی اعم از عوامل تسریع کننده و عوامل بازدارنده
- ۳- شناخت عوامل موثر بر برنامه های توسعه اقتصادی- سیاسی ایران اعم از عوامل تسریع کننده و عوامل بازدارنده
- ۴- شناخت راهبردهای عملی با توجه به وضعیت موجود دو کشور.

سوالات تحقیق

- ۱- راهبردهای تاثیر گذار بر توسعه ی اقتصادی- سیاسی ایران و کره جنوبی کدامند؟

۲- راهبردهای ایران و کره جنوبی در راه رسیدن به توسعه اقتصادی-سیاسی چه بوده است؟ و چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

۳- عوامل تاثیر گذار بر برنامه‌های توسعه اقتصادی-سیاسی کره جنوبی اعم از عوامل تسریع کننده و عوامل بازدارنده کدامند؟

۴- عوامل تاثیر گذار بر برنامه‌های توسعه اقتصادی-سیاسی ایران اعم از عوامل تسریع کننده و عوامل بازدارنده کدامند؟

۵- راهبردهای عملی که از این تجربیات استخراج می‌شوند کدامند؟ و با توجه به وضعیت کنونی ایران، کدام موارد قابل عملیاتی نمودن هستند؟

پیشینه تحقیق

در ذیل خلاصه‌ای از تحقیقات داخلی و خارجی که مرتبط با عنوان تحقیق انجام شده است، به تلخیص طی جدولی آورده می‌شود.

جدول (۲): تلخیص پیشینه‌های تحقیق

ردیف	عنوان تحقیق	روش تحقیق	یافته‌ها و نتایج برگرفته از تحقیق
۱	شیرزادی (۱۳۹۰). دولت و توسعه در کره جنوبی	کیفی - تحلیلی	دولت‌های توسعه‌گرا با برنامه‌ریزی واقعی و سیاست‌گذاری‌های دقیق به رفاه و توسعه دست می‌یابند. نهادها و اندیشه‌های خاص در دولت‌ها می‌تواند آنها را در این راه کمک نماید.
۲	سردشتی (۱۳۹۲). دولت و توسعه اقتصادی در کره جنوبی		دولت کره جنوبی توسعه سیاسی را نیز با هدف بالا بردن جایگاه خود در نظام بین‌الملل در نظر دارد. از آنجا که کره جنوبی به خوبی از نقاط قوت و ضعف خود آگاه است و نیز توسعه سیاسی و اقتصادی را همزمان مدنظر دارد، می‌تواند جایگاه بین‌المللی خود را بهبود بخشد و خود را به خوبی با دگرگونی‌ها در عرصه بین‌المللی همسو و هماهنگ کند.
۳	نقیب زاده و دلفروز (۱۳۹۳) «بررسی فرآیند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک»	کیفی - تحلیلی	اول: نقش راهبردی دولت در توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی. دوم: دولت توسعه‌گرا می‌تواند کارگزار باشد. سوم: بستر سیاسی داخلی و نوع رابطه دولت و نیروهای اجتماعی حداقل در مراحل اولیه توسعه برای موفقیت یا شکست آن اهمیت ویژه‌ای دارد.
۴	قاسمعلی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی-تاریخی توسعه اقتصادی در ایران و کره جنوبی از زمان ادغام در نظام جهانی تا کنون	کیفی - تحلیلی تطبیقی	شیوه‌های متفاوتی دو کشور در برقراری ارتباط با جامعه بین‌الملل بعد از این جنگ‌ها و ورود به نظام جهانی اتخاذ کردند، یکی را به سوی ملحق شدن موثر به جوامع پیشرفته و دیگری را به سمت پیرامونی شدن سوق داد. از طرفی، کره هیچگاه به صورت جدی مورد تحریم‌های بین‌المللی واقع نشده است، اما ایران به خصوص بعد از انقلاب اسلامی همواره با تحریم‌هایی که اقتصاد ملی را دچار مشکل ساخته، مواجه بوده است که این امر مزید علت‌کننده رشد و توسعه اقتصادی شده است. در مجموع، مولفه‌های مذکور در دیالکتیک و تاثیرگذاری متقابل با یکدیگر، دو نتیجه‌ی متفاوت را در دو جامعه‌ی مورد مطالعه سبب گشته‌اند.
۵	طهماسبی (۱۳۹۵)؛ «از "کره فقیر تا کره مدرن"»	کیفی - تحلیلی	با آزادسازی سرمایه‌گذاری خارجی و دخالت بیشتر دولت در بازارها این توسعه محقق شده است که این رشد با تقویت بخش صنعت و ورود تکنولوژی و همین‌طور ایجاد بستری برای تسهیل تبدیل اقتصاد کره به اقتصادی دانش‌بنیان، شدت گرفت. این کشور نشان داد، با وجود محرومیت از منابع طبیعی هم می‌توان در مسیر توسعه گام برداشت

<p>انضباط، عقل گرایی، مشارکت، عدم تقدیر گرایی، علم گرایی، قانون گرایی، وجدان کاری، احساس توانایی مسئولین و مردم در نیل به توسعه، روحیه ی انباشت سرمایه و ... از طریق آموزه های آیین ها و مذاهب گوناگون در افراد درونی شه و دستیابی به توسعه ی اقتصادی را میسر نموده است. در حالی که در ایران با وجود تاکید های دین اسلام، به دلیل شرایط تاریخی و اجتماعی حاکم بر این کشور، عناصر فرهنگی مناسب توسعه در افراد درونی نشده است و بدین سبب شاهد کندی پیشرفت اقتصادی می باشیم.</p>	<p>کیفی - توصیف و تحلیلی</p>	<p>حضرتی و قاسمعلی (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی عناصر فرهنگی موثر بر توسعه اقتصادی- اجتماعی ایران و کره ی جنوبی با تاکید بر ادیان رایج در این دو کشور»</p>	<p>۶</p>
<p>ضعف نهادهای سیاست گذاری فناوری، عدم و یا کمبود نهادهای تصمیم سازی برای سیاست گذاری فناوری و صنعت و ضعف نظام اولویت بندی فناوری به عنوان نقاط ضعف عمده نظام توسعه فناوری کشور هستند و عواملی از قبیل ضعف در جهت گیری، همگرایی، سازگاری و اثربخشی نظام قانون گذاری کشور، ضعف در جهت گیری، انسجام و میزان شفافیت سیاست های کلان ملی، نبود یا کمبود مراکز تحقیق و توسعه بخش خصوصی، پدیده فرار مغزها یا انتقال معکوس فناوری به عنوان تهدید شناخته شده اند. فرموله کردن سیاست های توسعه علم و فناوری بایستی در راستای از بین بردن ضعف ها و تهدیدهای مزبور باشد</p>	<p>کیفی - تطبیقی - تحلیلی و توصیفی</p>	<p>شاکری و مولایی (۱۳۹۷). طی تحقیقی با عنوان «مطالعه تطبیقی سیاست های توسعه صنعتی ایران و کره جنوبی»</p>	<p>۷</p>
<p>بین میزان پایین سرمایه اجتماعی در ایران و شکست در دستیابی به اهداف توسعه رابطه معناداری وجود دارد. از سوی دیگر، سطح بالایی از سرمایه اجتماعی در کره جنوبی به موقعیت ممتاز کشور در زمینه توسعه اقتصادی کمک می کند.</p>	<p>کیفی - مقایسه ای تطبیقی</p>	<p>شیرخانی و وصال زاده (۲۰۱۱). تحقیق خود با عنوان «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی: مطالعه مقایسه ای ایران و کره جنوبی» انجام دادند</p>	<p>۸</p>
<p>در کره شمالی با انجام مطالعات مقایسه ای در مورد توانایی تحریم برای اعمال اقتصاد درد، انعطاف پذیری سیاسی دولت هدف، و هزینه امتیازات لازم برای رسیدن به نتیجه مذاکره، ما استدلال می کنیم که تحریم ها علیه کره شمالی احتمالاً در تمام سه مورد بدتر می شوند شماری از تحریم ها علیه ایران انجام شده و به همین دلیل بعید به نظر می رسد. متأسفانه شباهت های ظاهری در این دو مورد اغلب احساس غلطی از تحریم ایران ایجاد می کنند تکرارپذیری در کره شمالی در بسیاری از محافل سیاسی. در این تحقیق چنین اسطوره ای را انکار می کند</p>	<p>کیفی - تحلیلی - توصیفی</p>	<p>اینووک کیم، جونگ چول لی (۲۰۰۹). «مقایسه شرایط تحریم ها در ایران و کره شمالی»</p>	<p>۹</p>
<p>سطوح بالا توسعه اقتصادی، سطح قابل توجهی از توسعه اجتماعی و کم سطوح توسعه سیاسی. این عدم تعادل به ویژه در مورد جدی است مواردی که راهبرد موفقیت بزرگی را از نظر اصلی به دست آورد محل - مانند مورد کره. نتیجه ناخواسته این استراتژی، از دست دادن تعادل اجتماعی است، یعنی، از بین بردن انسجام بین ساختار ارزش های اجتماعی و تقسیم کارش. بسته به نوع مناسب یا بی ربط بودن از سیاست هایی که نخبگان سیاسی برای مقابله با عدم تعادل ایجاد می کنند، یک وضعیت انقلابی واقعی ایجاد می شود. این چیزی است که اتفاق افتاد در کره به عنوان یک نتیجه از سیاست چون سرکوب نظامی و ۲۴ المپیا با این وجود، این واقعیت که انقلابیون دانشجویان موفق به راندن چون از دفتر و راه اندازی جمهوری ششم شد نباید به عنوان نتیجه ی اجتناب ناپذیر یا مصلحت شناخته شود. شرایط انقلابی تنها</p>	<p>کیفی - تحلیلی</p>	<p>چالمرز جانسون (۲۰۱۰). «دموکراتیزه کردن کره جنوبی»</p>	<p>۱۰</p>

<p>آن است - فرصت برای تغییر. در زندگی واقعی، و بر خلاف مارکس، نیروهای واکنش اغلب پیروز می شوند و نیروهای پیشرفت می کنند اغلب از دست دادن خوشبختانه برای کره نتیجه بروز انقلاب آن پایه و اساس دموکراسی سیاسی بود.</p>		
<p>طبق آمار کره، رشد تولید سالانه موسسات مالی در سال ۲۰۱۶ بیش از سه برابر بیشتر از سه درصد در صنعت خدمات عمومی گزارش شده است. طبق قانون اساسی، بانک ها ۹ درصد رشد کرده اند که بالاترین میزان آن در سال ۲۰۰۸ از ۱۱٫۸ درصد بوده است. موسسات سپرده گذاری غیر بانکی، از جمله بانک های پس انداز و اتحادیه های اعتباری، ۱۷ درصد بوده اند، که از سال ۲۰۰۰ به بعد سریع ترین شروع به ردیابی صنعت است. به طور ماهانه، بانک ها از سال ۲۰۱۵ به طور متوسط ۴ درصد به دست آورده اند</p>	<p>کیفی - کمی</p>	<p>۱۱</p> <p>چانگ چون (۲۰۱۸). «رشد اقتصادی اولویت اول برای کره جنوبی است»</p>

چارچوب نظری

توسعه اقتصادی اساساً ماهیتی سیاسی دارد و شاید قبل از آنکه موضوعی مربوط به سیاست ها، راهبردها یا روش های اقتصادی باشد موضوعی مربوط به پویای های سیاسی، ماهیت دولت، وضعیت نیروهای اجتماعی، رابطه میان دولت و نیروهای اجتماعی و بستر بین المللی و نقش قدرت های خارجی است. نظریه دولت توسعه گرا در چارچوب رهیافت نهادی گامی در جهت در نظر گرفتن تاثیر بستر سیاسی - اجتماعی بر توسعه اقتصادی است. این نظریه که با الهام از تجربه اقتصادی موفق برخی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا ارائه شده دولت توسعه گرا را در مقابل انواعی از دولت های جهان سومی قرار می دهد که با تعابیری چون پاتریمونیال، نئوپاتریمونیال، متزلزل، ضعیف یا غارتگر توصیف می شوند. در واقع همه این دولت ها در مقوله دولت غیر توسعه گرا جای می گیرند که فاقد ظرفیت لازم برای ایجاد یا هدایت توسعه اقتصادی است. این دولت ها یا در کنترل حکام غارتگرند که منافع شخصی را دنبال می کنند یا تحت تاثیر نیروهای اجتماعی قوی اند که آن ها را از اجرای برنامه های منسجم توسعه ای باز می دارند (Kohli, 2005: 317). از نظر لفت ویچ «دولت توسعه گرا دولتی است که در آن عرصه سیاست به گونه ای است که دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه ای برخوردار است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقاء و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت های توسعه گرای سرمایه داری) و خواه از طریق سازماندهی مستقیم اقتصاد (در دولت های توسعه گرای سوسیالیست) و خواه از طریق ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می کند» (Leftwich, 2006: 63). مهمترین ویژگی های دولت های توسعه گرا در نظریه لفت ویچ عبارت است از:

۱. نخبگان توسعه گرا: نخستین و مهم ترین ویژگی دولت توسعه گرا در سطح نگرشی این است که همگی را نخبگان توسعه گرا هدایت می کنند. در واقع، این نخبگان در راستای اهدافی چون تامین امنیت ملی، پیشرفت اقتصادی را در کانون اهداف خود قرار دادند و به لحاظ شخصی نیز کمتر فاسدند و از این رو در راستای دستیابی به اهداف خود به نهادسازی مناسب دست می زنند. در کل چنین نخبگانی بسیار ملی گریند و توجه زیادی به تهدیدات خارجی و داخلی از خود نشان می دهند. از این رو برای رساندن کشورهایشان به توسعه اقتصادی، به منزله ابزار مقابله با این تهدیدات، انگیزه بالایی دارند. همچنین این دولت ها که برای مقابله با محیط بسیار بی ثبات داخلی و خارجی به اقتدارگرایی روی می آورند در فقدان «مشروعیت نهادی» (مانند انتخابات دموکراتیک واقعی) به «مشروعیت ابزاری» امید می بندند که عمدتاً از طریق عرضه «کالاهای با ارزش اجتماعی» به شهروندان یا صنعتی شدن سریع حاصل می شود (لفت ویچ، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

۲. استقلال نسبی دولت. دومین ویژگی مشترک دولت های توسعه گرا استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آن هاست. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست های گروه های هم سود (طبقات یا گروه های منطقه ای و ناحیه ای) آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تاثیر این درخواست ها قرار نگیرد. هانتینگتون یکی از معیارهای نهادمندی دولت را درجه استقلال سازمان سیاسی از نیروهای اجتماعی می داند (هانتینگتون، ۱۳۸۵: ۳۶). به علاوه، به نظر هانتینگتون هر چه استقلال نظام سیاسی بیشتر باشد، انسجام آن نیز که یکی دیگر از عناصر نهادمندی است تقویت می شود. انسجام، اتحاد و انضباط نیز به نوبه خود باعث موفقیت نظام در نیل به اهدافش می شود.

البته، در نظریه دولت توسعه گرا منظور از استقلال جدایی از جامعه نیست. دولت توسعه گرا با سرمایه داران دارای ارتباط تنگاتنگ است؛ در عین حال از این توازن برخوردار است که نوعی فاصله ظریف را با آنان حفظ کند تا با حفظ استقلال نسبی خود سیاست های توسعه ای خود را به اجرا درآورد. دولت توسعه گرا بر دیگر نیروهای اجتماعی نظیر کارگران و زمینداران نیز کنترل دارد و اجازه نمی دهد پوپولیسم نیروی کار سازمان یافته یا محافظه کاری و گرایش های ارتجاعی طبقه زمیندار در روند توسعه خلی ایجاد کند.

۳. قدرت دیوان سالارانه: وجود دیوان سالاری های بسیار قدرت مند، کار آمد و مستقل که توسعه اقتصادی- اجتماعی را هدایت می کند سومین ویژگی دولت های توسعه گراست. در همه دولت های توسعه گرا نهادهایی به عنوان مراکز عالی فرماندهی اقتصادی امر توسعه را هدایت کرده اند. وجه ممیزه این نهادها از نهادهای مشابه در بسیاری از کشورهای غیر توسعه یافته قدرت واقعی، اقتدار فنی و استقلال آنها در شکل دهی به نیروهای بنیادین سیاست های توسعه است. نهادهای سیاستگذار اقتصادی این کشورها تا حدود زیادی تجلی دیوان سالاری های مدرن و عقلانی وبری است که در جریان سیاستگذاری های توسعه ای تحت تاثیر جریان های سیاسی قرار نمی گیرد و با استقلال از عرصه سیاست از آفت های ضد توسعه ای این عرصه بر کنار می ماند. به علاوه، در این دیوان سالاری های مبتنی بر شایسته سالاری ثبات شغلی تا حد زیادی وجود دارد و با هر تغییر دولتی دستخوش تغییرات و عزل و نصب های گسترده نمی شود. در این دیوان سالاری ها استخدام و ارتقای شغلی بر اساس شایستگی انجام می شود و ضابطه و قانون مندی بر رابطه غلبه دارد (لفت ویچ، ۱۳۸۲: ۲۵۶).

۴. جامعه ضعیف مدنی: در همه دولت های توسعه گرا جامعه مدنی یا از ابتدا قدرت چندانی نداشته یا توسط دولت ضعیف، در هم شکسته یا کنترل شده است. بدین ترتیب، دولت توسعه گرا به سان دولتی قوی در این کشورها توانسته است فارغ از فشارها و مطالبات و بی ثباتی های احتمالی ناشی از فعالیت های نهادهای جامعه مدنی توسعه اقتصادی کشور را به پیش برد. این دولت ها با برخورداری از توانایی های زیر ساختی فراوان توانسته اند در جامعه مدنی نفوذ کنند و فعالیت های آن را تحت هدایت قرار دهند. از این نظر دولت های توسعه گرا با بسیاری از دولت های کشورهای کمتر توسعه یافته که اقتدارشان آماج حملات انواع گروه های جامعه مدنی قرا گرفته بسیار متفاوت اند. البته، این دولت ها با نهادهای مدنی غیر مشکلی ندارند، بلکه آنها را تقویت نیز می کنند (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

۵. بستر بین المللی: عامل دیگری که در ظهور دولت های توسعه گرا (بویژه در جنوب شرقی آسیا) باید مورد توجه جدی قرار بگیرد بستر بین المللی خاصی است که این دولت ها در آن ظهور می یابند. اکثر مطالعات تطبیقی به منظور بررسی امکان بکارگیری مدل توسعه جنوب شرقی آسیا در مناطق دیگر، به این نتیجه رسیده اند که دولت های توسعه گرای جنوب شرقی آسیا در شرایط منحصر به فرد پس از جنگ جهانی دوم ظهور یافتند که فرصت های مناسبی را برای توسعه اقتصادی شان فراهم می کرد. در این مطالعات بر این موضوع تاکید می شود که اکنون شرایط بین المللی به طور اساسی دگرگون شده و نه تنها آن فرصت ها برای کشورهای دیگر وجود ندارد بلکه فشارها و محدودیت های محیط بین المللی

جدید به کارگیری مدل توسعه دولت محور شرق آسیا را بسیار مشکل ساخته است. برای مثال، ساختار گرایان تاریخی نیروهای کلان تاریخی و ارتباط پویای آنها (میراث استعماری، ساختار دولت و جامعه و عوامل ژئوپولیتیک) را پیش نیاز توسعه سرمایه داری در کره جنوبی می دانند (مون و کیم، ۱۳۸۲: ۱۹۳). همچنین، در این زمینه به عواملی چون میراث استعماری، حمایت آمریکا از این دولت ها در بستر جنگ سرد، عدم وجود از سوی نهادهای مالی بین المللی و عدم وجود فشارهای حقوق بشری اشاره کرد. (لفت و یچ، ۱۳۸۲: ۱۶).

برنامه های توسعه اقتصادی کره جنوبی

✓ اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی

اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کره جنوبی و وابستگی شدید این کشور به کمک های خارجی منجر به این شد که در سال ۱۹۶۲ ژنرال «پارک چونگ» با یک کودتای بسیار آرام و بدون خونریزی به قدرت برسد. وی بر خلاف دیکتاتورهای دیگر، رشد اقتصادی کشور را در راس برنامه های خود قرار داد و توانست با وجود فقر موانع طبیعی و تراکم جمعیت، کره را از یک کشور فقیر کشاورزی با قروض خارجی بسیار، به یک کشور در حال صنعتی شدن با موقعیت خوب تر از پرداخت ها تبدیل کند.

نتایج برنامه اول

با توجه به اهداف از پیش تعیین شده در برنامه، تحقق اهداف فوق به این شرح است: ۱- رقم GNP به قیمت ثابت ۳۱ درصد از مقدار پیش بینی شده بیشتر و رقم آن به ۱۸۰۶۰ میلیون دلار رسید. ۲- جمعیت کشور کمتر از ۲ میلیون نفر زیر رقم تعیین شده در برنامه بود. ۳- سهم بخش کشاورزی از ۳۶/۹ درصد قرار بود به ۳۴/۸ درصد برسد. همچنین سهم بخش صنعت و معدن نیز کمتر از رقم تعیین شده در برنامه بود. ۴- رقم صادرات کشور نسبت به مقدار برنامه ریزی شده حدود ۱۰۰ درصد افزایش نشان داد. به طوری که از ۱۳۸ میلیون دلار برنامه به ۲۵۰ میلیون دلار افزایش یافت. ۵- نرخ سرمایه گذاری تحقق یافته زیر رقم پیش بینی بوده است (۲۱/۶ درصد) - ۶- پس انداز داخلی نیز کمتر از مقدار برنامه ریزی شده بوده است (رقم ۱۱/۸ درصد در مقابل ۱۳ درصد). ۷- نرخ بیکاری به نصف رقم پیش بین تقلیل یافت (نرخ بیکاری تحقق یافته ۷/۱).

✓ برنامه پنج ساله دوم (۱۹۷۱-۱۹۶۷)

برنامه دوم توسعه اقتصادی نیز همانند برنامه اول با اولویت دادن به رشد بخش صنعت شروع گردید. در این برنامه بخش کشاورزی از اولویت کمتری برخوردار شد چرا که تا آن زمان دست اندرکاران کره ای معتقد بودند که تنها راه توسعه یافتن، گسترش بخش صنعت است.

نتایج برنامه دوم

با توجه به اهداف کیفی و کمی پیش بینی شده در برنامه، کره جنوبی به نتایجی دست یافت: ۱- رقم محصول ناخالص ملی به قیمت ثابت بیش از ۳۲ درصد از رقم پیش بینی شده در برنامه بود و به ۳۰۹۰۰ میلیون دلار رسید. ۲- جمعیت شکور اندکی کمتر از رقب برنامه ۳- تولید ناخالص ملی سرانه به رقم ۹۴۱ دلار رسید (ده برابر رقم در شروع برنامه اول) ۴- سهم بخش کشاورزی از ۳۴/۴ درصد به کمتر از ۲۷ درصد تقلیل یافت. همچنین بخش صنعت و معدن کمتر از رقم پیش بینی بود. ۵- رقم صادرات کشور نسبت به رقم پیش بینی شده در این برنامه ۱۴۰ درصد رشد داشت، به طوری که از رقم ۵۵۰ میلیون دلار پیش بینی شده به ۱۱۳۰ میلیون دلار رسید. رشد بخش صادرات وقتی دقیقاً مشخص می شد که رقم فوق را با ۲۵۰ میلیون دلار پایان برنامه اول مقایسه کنیم (بیش از ۳۵۰ درصد افزایش). ۶- نرخ سرمایه گذاری تحقق یافته ۵/۲ درصد بیش از رقم برنامه ریزی شده است و این نرخ به ۲۵/۱ درصد رسید. ۷- نرخ پس انداز داخلی هم اندکی بیش از رقم برنامه بوده و به ۱۴/۶ درصد رسید. ۸- نرخ بیکاری هم در این برنامه روند نزولی خود را طی نموده و به ۴/۵ درصد رسید.

✓ برنامه سوم توسعه اقتصادی (۱۹۷۶-۱۹۷۲)

دوران سوم همزمان با تغییرات و اصلاحات قانون اساسی "پارک" بود. ایجاد قانون اساسی پوشین و مادام العمر کردن دوران تصدی پست ریاست جمهوری از عمده وقایع سیاسی این دوران است. اعتراضات و تظاهرات عمومی و دانشجویی، سراسر این دوران را گرفته بود. در این دوران همزمان با شدت یافتن فعالیت های تنظیم دهی دولت، از اهمیت نقش اعطاء کمک های مالی توسط دولت نسبت به برقراری نظم با اهمیت تر است. در طی این دوران رژیم پارک با بحران روبرو شد که رکورد جهانی را در پی داشت. در نتیجه، صادرات کره تنها درحد مورد انتظار رشد یافت. با این حال افزایش ارزش صادرات به عنوان ابزاری برای مشروعیت حکومت پارک استفاده شد (شریعتی، ۱۳۷۴: ۱۰۵).

نتایج برنامه سوم

با توجه به برنامه ریزی که صورت گرفت نتایج حاصل از این برنامه به شرح زیر می باشد: ۱- رقم محصول ناخالص ملی به قیمت ثابت حدود ۱۸ درصد بیش از رقم پیش بینی شده در برنامه شد و به رقم ۴۹۰۰۰ میلیون دلار رسید. ۲- در این برنامه جمعیت بیش از رقم پیش بینی شده بود و به رقم ۳۵۸۴۹۰۰۰ رسید. ۳- تولید ناخالص ملی سرانه به رقم ۱/۳۶۷ دلار رسید که نسبت به رقم پیش بینی ۱۳ درصد افزایش داشته است. ۴- سهم بخش کشاورزی از ۲۶/۸ درصد مربوط به سال ۱۹۷۱ به ۲۳/۵ درصد در پایان برنامه رسید که رقم تحقق یافته در این مورد بیش از رقم پیش بینی شده است. ۵- نرخ سرمایه گذاری تحقق یافته ۸٪ بیش از رقم پیش بینی شده بود. ۶- نرخ پس انداز داخلی به ۲۳/۹ درصد رسید. این در حالی است که رقم پیش بینی شده معادل ۲۱/۵ درصد بود. ۷- نرخ بیکاری نیز همچنین روند نزولی خود را طی نموده و به ۳/۹ درصد رسید. رشد متوسط اقتصاد، سالانه معادل ۱۱/۲ درصد، بخش صنعت ۲۰/۱ درصد، بخش کشاورزی ۵/۸ درصد و بخش خدمات ۸/۵ درصد بوده است.

✓ برنامه پنج ساله چهارم (۱۹۸۱-۱۹۷۷)

مواردی را به عنوان نتایج برنامه پنج ساله چهارم، می توان اشاره کرد:

نتایج برنامه چهارم

۱- رقم محصول ناخالص ملی به قیمت ثابت معادل ۶۵۰۰۰ میلیون دلار بود که از رقم مشابه پیش بینی شده ۱۸۸۰ میلیون دلار کمتر است. ۲- رشد جمعیت در این برنامه مطلوب بوده به طوری که در پایان برنامه جمعیت کشور کمتر از رقم پیش بینی است. ۳- تولید ناخالص ملی سرانه به رقم ۱۶۷۸ دلار رسید. ۴- سهم بخش کشاورزی به ۱۵/۸ درصد سهم بخش صنعت و معدن ۲۹/۵ کاهش یافت و سهم بخش خدمات به ۵۴/۷ درصد افزایش یافت. ۵- نرخ پس انداز داخلی به رقم ۲۱/۷ درصد افت کرد. ۶- نرخ سرمایه گذاری در این دوره روندی بسیار مطلوب داشته و نسبت به رقم پیش بینی نیز ۳/۱ درصد افزایش نشان می دهد. رشد متوسط سالانه اقتصاد ۹/۲ درصد، رشد کشاورزی ۴ درصد، صنعت ۱۴/۲ درصد و خدمات ۷/۶ درصد بوده است. همچنین صادرات به طور سالانه ۱۶ درصد افزایش داشته، در حالی که نرخ رشد سالانه واردات معادل ۱۲ درصد بوده است که این مسئله از بهبود نسبی در تراز تجاری کشور حکایت می کند. علی رغم موارد فوق، بحران نفتی ۱۹۷۹ و افزایش سطح قیمت های این ماده حیاتی در سطح جهان، در سال ۱۹۸۰ اقتصاد کره جنوبی را به بحران جدی مواجه نمود، به طوری که برای اولین بار پس از شروع برنامه های توسعه اقتصادی در این کشور به رقم ۵/۲ درصد رسید.

✓ برنامه پنج ساله پنجم (۱۹۸۶-۱۹۸۲)

بحران دهه ۱۹۸۰، نرخ بالای تورم و عدم موازنه پرداخت ها را برای کشور به ارمغان آورد. بر این اساس برنامه توسعه اقتصادی پنجم عمدتاً به منظور رفع مشکلات اقتصادی ناشی از بحران تنظیم گردید.

نتایج برنامه پنج ساله پنجم

در برنامه فوق مدیریت و کنترل دولتی اقتصاد جای خود را به کارایی اقتصادی که از طریق آزادی فعالیت‌ها و خلاقیت و ابتکار بخش خصوصی و نیز مکانیسم بازار حاصل می‌آید. بعد از دو سال تحولاتی در جهان رخ داد که نتایجی بر کره گذاشت، در نتیجه: ۱- در پایان برنامه تولید ناخالص ملی به رقم ۱۰۵۱۷۶ میلیون دلار رسید که بیانگر متوسط رشد سالیانه ۸/۵ درصد است. ۲- تولید ناخالص ملی سرانه به رقم ۲۵۵۴/۰۵ رسید. ۳- جمعیت کشور در پایان برنامه به رقم ۴۱۱۸۰۰۰۰ رسید. ۴- ایجاد و گسترش مناطق آزاد. تا سال ۱۹۸۶، یازده منطقه با فعالیت‌های نسبتاً موفق در کره جنوبی ایجاد گردیده است. کارخانجات واقع در مناطق آزاد تجاری موظف به تأمین حداقل ۳۰ درصد از مواد مورد نیاز خود از طریق منابع داخلی می‌باشند و دولت در نظر دارد این میزان را به ۶۰ درصد افزایش دهد.

✓ ششمین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی (۱۹۸۷-۱۹۹۱)

طبق پیش‌بینی‌های به عمل آمده در ششمین برنامه عمرانی گفته می‌شود که درآمد سرانه مردم به حدود ۳۹۷۰ دلار افزایش پیدا کرد و اقتصاد کره رشد سالانه در حدود ۷/۲ درصد داشته است. از دیگر اهداف برنامه عمرانی کاهش بیکاری با توجه به افزایش جمعیت می‌باشد که در این سالها میزان بیکاری حدود ۳/۷ درصد و به صورت ثبات باقی ماند و میزان رشد جمعیت کره حدود ۱/۱۹ درصد بوده که با توجه به آن جمعیت کره در پایان برنامه عمرانی ششم حدود ۴۴/۱۹۴ میلیون نفر باشد. عملکرد برنامه در رشد اقتصادی جلوتر از هدف تعیین شده بود و سالیانه GDP به طور متوسط متجاوز از ۹/۴ درصد و رشد GNP بالاتر از آن حدود ۹/۹ درصد بود. رشد سالیانه صادرات طی برنامه از ۱۳/۸ درصد تجاوز کرد در حالی که رقم پیش‌بینی شده برای آن حدود ۹ درصد بود. سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از ۲۹/۴ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۳۸/۲ درصد مخارج کل در سال ۱۹۹۱ افزایش یافت. سهم پس‌انداز ۳۶ درصد GNP در سال ۱۹۹۱ افزایش یافت.

✓ برنامه عمرانی هفتم و بعد از آن (۱۹۹۱-۲۰۱۶)

در سال ۱۹۹۴ صادرات صنعتی کره به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید که ۴۵ میلیارد دلار آن به صنایع کوچک و متوسط تعلق دارد. درآمد سرانه مردم کره به ۱۰۰۰۰ دلار در سال ۱۹۹۴ رسید. نرخ بیکاری به ۱/۲ در پایان برنامه رسید. واردات کره در طی سال ۱۹۹۵ به ۱۳۵۱۵۳ دلار و صادرات آن کشور در همین سال ۱۲۵۳۶۵ میلیون دلار رسید سیاست‌های بازرگانی کره معطوف به محورهای زیر است: ۱- حمایت مستقیم اعتباری برای صادرات کالاهای انتخاب شده. ۲- برقراری نظام مناسبی برای واردات کالاهای مرتبط با صادرات. ۳- تعیین اولویت‌هایی برای صادرات. ۴- حذف و کاهش مالیات بر درآمدهای حاصل از صادرات. ۵- گسترش و افزایش فعالیت شرکت‌های تولیدکننده کالاهای صادراتی. ۶- تقویت شبکه‌های فروش کالا در خارج و کشف بازارهای جدید. ۷- طراحی سازمان مناسب برای حمایت از صادرات و تنظیم نظام صادراتی. ۸- متوازن کردن تولید برای صادرات و تولید برای مصرف داخلی که این سیاست از دهه ۱۹۸۰ به بعد به اجرا درآمده است. ۹- انجام تغییرات ساختاری در صنعت در جهت تولید محصولات تکنولوژی. براساس برنامه‌های بعدی کره جنوبی سه هدف اصلی اقتصاد جدید عبارتند از: ۱- ارتقای پتانسیل رشد، ۲- تقویت بین‌المللی شدن و ۳- بهبود محیط زندگی. در رابطه با پیشبرد ارتقای فناوری، دولت کره، همان‌طور که اقتصاددانان محض نئوکلاسیکی استدلال کردند، یک رژیم انگیزشی بی‌طرف، نقش تهاجمی و رهبری را به شرح زیر مشخص می‌کند: ۱- سرمایه‌گذاری فزاینده در تحقیق و توسعه به سه تا چهار درصد تولید ناخالص داخلی در ۱۹۹۸ و پروژه‌های تحقیق و توسعه که دولت با کارایی راه‌اندازی می‌کند. ۲- ارتقای صنایع اطلاعات راهبردی که شامل رایانه‌های شخصی بسیار کوچک، چندرسانه‌ای، و نسل بعدی سیستم‌های سوئیچینگ است. ۳- نهادهای پژوهشی با منابع دولتی را کاملاً تخصصی و وظیفه‌مدار ساختن و پشتیبانی از تلاش‌های بنگاه‌های خصوصی برای راه‌اندازی تحقیقات مشترک با چنین نهادهایی، دانشگاه‌ها و سایر بنگاه‌های خصوصی برای توسعه فناوریانه کارا تر ۴- ساختن یک شبکه اطلاعاتی برای تجارت و توزیع خدمات و پشتیبانی از کامپیوتری کردن بنگاه‌های کوچک و متوسط اندازه بوده است (همان).

برنامه های توسعه در ایران

تدوین برنامه های پنج ساله توسعه بعد از پایان جنگ تحمیلی و از سال ۶۸ با تصویب اولین برنامه از این دست شروع شد در ادامه مروری بر تاریخچه برنامه های پنج ساله توسعه خواهیم داشت:

برنامه پنج سال اول توسعه (۱۳۷۳-۱۳۶۸)

این برنامه جهت بازسازی خرابی های جنگ تحمیلی ارائه شده. پس از انقلاب و در پی آن بی ثباتی های ابتدای انقلاب و بلافاصله حمله عراق به ایران شرایط را برای برنامه ریزی های بلند مدت و میان مدت برای کشور از بین برده بود. اما با پایان جنگ و ضرورت های موجود برای بازسازی هر چه سریعتر کشور، برنامه پنج ساله اول توسعه توسط دفتر اقتصاد کلان معاونت امور اقتصادی وزارت برنامه و بودجه در پنج فصل تهیه و به شورای اقتصاد پیشنهاد شد و نهایتاً سند برنامه اول توسعه در اواخر سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس رسید و همان سال به عنوان سال ابتدایی اجرای برنامه اعلام شد (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۹).

برنامه پنج ساله دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴)

این برنامه تمرکز بر آزادسازی اقتصادی بود. پایان یافتن برنامه پنج ساله اول در سال ۷۳، تلاش برای تدوین برنامه پنج سال دوم شروع شد. برنامه دوم برای سال های ۷۴ تا پایان ۷۸ طراحی شده بود که از نظر ساختار و ماهیت تفاوت چندانی با برنامه اول نداشت و این برنامه هم مبتنی بر آزادسازی اقتصادی و خصوصی سازی بود.

برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)

این برنامه با عنوان تمرکز بر اصلاح ساختاری ارائه شد. برنامه سوم توسعه در دولت اصلاحات و در ۲۹ شهریور سال ۷۷ در هیات وزیران تصویب شد. براساس این، برنامه سوم با راهبرد اصلاحات اقتصادی مبتنی بر رویکرد « توسعه اقتصاد رقابتی » از طریق حرکت به سمت آزادسازی اقتصادی همراه با شکل گیری نظام جامع تأمین اجتماعی و اصلاحات قانونی و نهادی و لغو انحصارات برای فراهم شدن زمینه های مشارکت بخش خصوصی و کاهش تصدی گری دولت طراحی و تدوین شد. از این رو، برنامه سوم توسعه به «برنامه اصلاح ساختاری» نیز مشهور بود که این موضوع، نقطه اتکا و مرکزی برنامه سوم به شمار می آمد. این قانون در ۲۶ فصل و ۱۹۹ ماده در تاریخ ۱۷/۱/۷۹ به تصویب مجلس رسید که در هر فصل سیاست های کلی و برنامه ای اجرایی برای اهداف تعیین شده ذکر شده بود (متن قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه)

برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

این برنامه با عنوان سندی دراز مدت برای توسعه ایران مطرح شده است. برنامه پنج ساله چهارم توسعه برای سال های ۱۳۸۴ تا پایان سال ۱۳۸۸ نوشته شده بود که مهم ترین ویژگی اش تهیه و تصویب آن در چارچوب سند چشم انداز بیست ساله و پس از ابللاغ سیاست های کلی برنامه توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی است. این برنامه نیز در ۱۵ فصل و ۱۶۱ ماده طراحی شد و در ۱۱ شهریور ماه ۸۳ به تصویب مجلس رسید. اهداف کلان این برنامه: الف: رشد اقتصاد ملی دانایی محور در تعامل با اقتصاد جهانی، ب: حفظ محیط زیست، آمایش و توزان منطقه ای، ج: توسعه سلامت، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، د: صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی، و: تأمین مطمئن امنیت ملی و نوسازی دولت و ارتقای اثربخشی حاکمیت دانست. طبق بررسی های انجام شده برنامه چهارم در مجموع در حدود ۹۶ هدف داشت که در صورت تحقق این ۹۶ هدف بود که احتمالاً برنامه چهارم می توانست مأموریت کلان خود را انجام و به اهداف کلان شش گانه خود برسد (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۸۶).

برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۲-۱۳۸۹)

در این برنامه اهداف سه گانه ی تحقق: دو شاخص پایه ای: (۱) پیشرفت و عدالت، (۲) توجه به دین باوری و خودباوری -ترسیم الگوی بومی و نقشه اسلامی - ایرانی مقدمه ورود به هدف اصلی قرار داده شده بود که آن هدف عبارت بود از: حرکت شتابنده به سمت تحقق جامعه اسلامی اسوه و شاهد، با رویکرد عدالت محوری و مشارکت مردمی در همه عرصه ها (مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۱). همچنین در مقدمه لایحه برنامه پنجم، اصول موضوع تهیه و تدوین برنامه اینگونه بیان می شود؛

دستیابی به جایگاه ترسیم شده برای کشور در سند چشم انداز بیست ساله در منطقه، تحقق کامل سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، توجه به خطوط راهنمای الگوی اسلامی - ایرانی توسعه در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، عدالت اجتماعی، جلب گسترده مشارکت مردم و ایجاد فضای مناسب برای تحقق جهش بلند اقتصادی و اجتماعی.

برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۶)

قانون برنامه ششم توسعه مشتمل بر ۱۲۴ ماده و ۱۲۸ تبصره است که در ۱۴ اسفندماه ۹۵ مجلس شورای اسلامی تصویب شد. اهم موضوعات برنامه توسعه ششم در پنج بند زیر خلاصه می‌شود:

- ۱- موضوعات آب و محیط زیست.
- ۲- موضوعات شامل توسعه سواحل مکران و اروند و بازآفرینی بافتهای ناکارآمد شهری (حاشیه شهرها و بافتهای فرسوده)، بافتهای تاریخی و مناطق روستائی.
- ۳- موضوعات شامل معدن و صنایع معدنی، کشاورزی، گردشگری، ترانزیت و حمل و نقل ریلی، فناوری‌های نوین، توسعه و کاربری علم و فناوری و اجرای سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، فرهنگ عمومی و سبک زندگی ایرانی - اسلامی و انرژی.
- ۴- موضوعات بهبود محیط کسب و کار، بهره‌وری و فضای مجازی، اشتغال، نظام عادلانه پرداخت و رفع تبعیض، تأمین منابع مالی برای اقتصاد کشور، توانمندسازی محرومان و فقرا (با اولویت زنان سرپرست خانوار)، پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی، ساماندهی و پایداری صندوقهای بیمه ای و بازنشستگی.

چارچوب نظری

توسعه اقتصادی اساساً ماهیتی سیاسی دارد و شاید قبل از آنکه موضوعی مربوط به سیاست‌ها، راهبردها یا روش‌های اقتصادی باشد موضوعی مربوط به پویای سیاسی، ماهیت دولت، وضعیت نیروهای اجتماعی، رابطه میان دولت و نیروهای اجتماعی و بستر بین‌المللی و نقش قدرت‌های خارجی است. نظریه دولت توسعه‌گرا در چارچوب رهیافت نهادی گامی در جهت در نظر گرفتن تأثیر بستر سیاسی - اجتماعی بر توسعه اقتصادی است. این نظریه که با الهام از تجربه اقتصادی موفق برخی کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا ارائه شده دولت توسعه‌گرا را در مقابل انواعی از دولت‌های جهان سومی قرار می‌دهد که با تعبیری چون پاتریمونیال، نئوپاتریمونیال، متزلزل، ضعیف یا غارتگر توصیف می‌شوند. در واقع همه این دولت‌ها در مقوله دولت غیر توسعه‌گرا جای می‌گیرند که فاقد ظرفیت لازم برای ایجاد یا هدایت توسعه اقتصادی است. این دولت‌ها یا در کنترل حکام غارتگرند که منافع شخصی را دنبال می‌کنند یا تحت تأثیر نیروهای اجتماعی قوی اند که آن‌ها را از اجرای برنامه‌های منسجم توسعه‌ای باز می‌دارند. از نظر لفت ویچ «دولت توسعه‌گرا دولتی است که در آن عرصه سیاست به گونه‌ای است که دستگاه سیاسی در مرکز از عزم، قدرت، استقلال، توانایی و مشروعیت کافی برای شکل‌دهی، تعقیب و تشویق دستیابی به اهداف توسعه‌ای برخوردار است و به این اهداف خواه از طریق ایجاد، ارتقاء و حفاظت از شرایط رشد اقتصادی (در دولت‌های توسعه‌گرای سرمایه‌داری) و خواه از طریق سازماندهی مستقیم اقتصاد (در دولت‌های توسعه‌گرای سوسیالیست) و خواه از طریق ترکیب متفاوتی از این دو دست پیدا می‌کند». مهمترین ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا در نظریه لفت ویچ عبارت است از:

۱. نخبگان توسعه‌گرا: نخستین و مهم‌ترین ویژگی دولت توسعه‌گرا در سطح نگرشی این است که همگی را نخبگان توسعه‌گرا هدایت می‌کنند. در واقع، این نخبگان در راستای اهدافی چون تأمین امنیت ملی، پیشرفت اقتصادی را در کانون اهداف خود قرار دادند و به لحاظ شخصی نیز کمتر فاسدند و از این رو در راستای دستیابی به اهداف خود به نهادسازی مناسب دست می‌زنند. در کل چنین نخبگانی بسیار ملی‌گرایند و توجه زیادی به تهدیدات خارجی و داخلی از خود نشان می‌دهند. از این رو برای رساندن کشورهايشان به توسعه اقتصادی، به منزله ابزار مقابله با این تهدیدات،

انگیزه بالایی دارند. همچنین این دولت ها که برای مقابله با محیط بسیار بی ثبات داخلی و خارجی به اقتدارگرایی روی می آورند در فقدان « مشروعیت نهادی » (مانند انتخابات دموکراتیک واقعی) به « مشروعیت ابزاری » امید می بندند که عمدتاً از طریق عرضه « کالاهای با ارزش اجتماعی » به شهروندان یا صنعتی شدن سریع حاصل می شود (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۲۵۲).

۲. استقلال نسبی دولت. دومین ویژگی مشترک دولت های توسعه گرا استقلال نسبی نخبگان و نهادهای دولتی تحت فرمان آن هاست. منظور از استقلال این است که دولت بتواند در برابر درخواست های گروه های هم سود (طبقات یا گروه های منطقه ای و ناحیه ای) آزادی عمل نسبی داشته باشد و تحت تاثیر این درخواست ها قرار نگیرد. هانتینگتون یکی از معیارهای نهادمندی دولت را درجه استقلال سازمان سیاسی از نیروهای اجتماعی می داند (هانتینگتون، ۱۳۸۵: ۳۶). به علاوه، به نظر هانتینگتون هر چه استقلال نظام سیاسی بیشتر باشد، انسجام آن نیز که یکی دیگر از عناصر نهادمندی است تقویت می شود. انسجام، اتحاد و انضباط نیز به نوبه خود باعث موفقیت نظام در نیل به اهدافش می شود.

۳. قدرت دیوان سالارانه: وجود دیوان سالاری های بسیار قدرت مند، کار آمد و مستقل که توسعه اقتصادی- اجتماعی را هدایت می کند سومین ویژگی دولت های توسعه گراست. در همه دولت های توسعه گرا نهادهایی به عنوان مراکز عالی فرماندهی اقتصادی امر توسعه را هدایت کرده اند. وجه تمایز این نهادها از نهادهای مشابه در بسیاری از کشورهای غیر توسعه یافته قدرت واقعی، اقتدار فنی و استقلال آنها در شکل دهی به نیروهای بنیادین سیاست های توسعه است. نهادهای سیاستگذار اقتصادی این کشورها تا حدود زیادی تجلی دیوان سالاری های مدرن و عقلانی وبری است که در جریان سیاستگذاری های توسعه ای تحت تاثیر جریان های سیاسی قرار نمی گیرد و با استقلال از عرصه سیاست از آفت های ضد توسعه ای این عرصه بر کنار می ماند. به علاوه، در این دیوان سالاری های مبتنی بر شایسته سالاری ثبات شغلی تا حد زیادی وجود دارد (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

۴. جامعه ضعیف مدنی: در همه دولت های توسعه گرا جامعه مدنی یا از ابتدا قدرت چندانی نداشته یا توسط دولت ضعیف، در هم شکسته یا کنترل شده است. بدین ترتیب، دولت توسعه گرا به سان دولتی قوی در این کشورها توانسته است فارغ از فشارها و مطالبات و بی ثباتی های احتمالی ناشی از فعالیت های نهادهای جامعه مدنی توسعه اقتصادی کشور را به پیش برد. این دولت ها با برخورداری از توانایی های زیر ساختی فراوان توانسته اند در جامعه مدنی نفوذ کنند و فعالیت های آن را تحت هدایت قرار دهند (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۲۸۵).

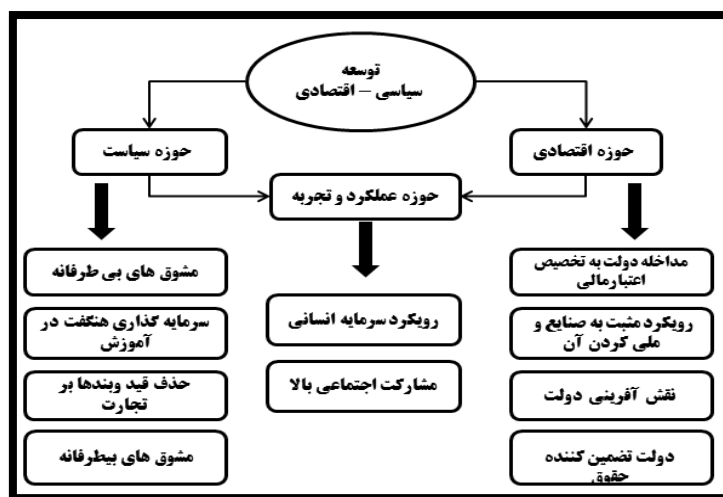
۵. بستر بین المللی: عامل دیگری که در ظهور دولت های توسعه گرا (بویژه در جنوب شرقی آسیا) باید مورد توجه جدی قرار بگیرد بستر بین المللی خاصی است که این دولت ها در آن ظهور می یابند. اکثر مطالعات تطبیقی به منظور بررسی امکان بکارگیری مدل توسعه جنوب شرقی آسیا در مناطق دیگر، به این نتیجه رسیده اند که دولت های توسعه گرای جنوب شرقی آسیا در شرایط منحصر به فرد پس از جنگ جهانی دوم ظهور یافتند که فرصت های مناسبی را برای توسعه اقتصادی شان فراهم می کرد. (لفت ویچ، ۱۳۸۴: ۱۶).

روش تحقیق

با عنایت به موضوع تحقیق که ناظر بر مطالعه تطبیقی برنامه ها و دستاوردهای توسعه اقتصادی و سیاسی ایران و کره جنوبی است، از روش تحقیق تطبیقی- تاریخی استفاده شده است. تحلیل تطبیقی به معنای توصیف و تبیین مشابهت ها و تفاوت های شرایط یا پیامدها در بین واحدهای اجتماعی بزرگ مقیاس مانند مناطق، ملت ها، جوامع و فرهنگ هاست. گزینش واحدهای کلان و بزرگ در این روش، که معمولاً حجم محدودی دارند، مساله حجم واحدها یا نمونه های بررسی را به نکته ای اساسی و مهم بدل کرده است. به حدی که گفته می شود مطالعه تطبیقی کمی با موارد زیاد (N بزرگ) و مطالعه تطبیقی کیفی با موارد محدود (n کوچک)

سروکار دارند. جامعه آماری مطالعه حاضر، دو جامعه ای ایران و کره جنوبی در نظر گرفته شده است. واحد تحلیل نیز، کشور می‌باشد. ابزار گردآوری اطلاعات نیز بهره بردن از منابع کتابخانه ای و فیش برداری است بنابراین شواهد و مدارک لازم از لایه لای متون مکتوب به شیوه‌ی کتابخانه ای استخراج شده است (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۷۴). در کنار منابع اولیه، به منابع ثانویه نیز به عنوان ابزار تکمیلی گردآوری اطلاعات رجوع شد که شامل کتاب‌ها و آثاری هستند که در دوره‌های زمانی بعدی که موضوع مورد مطالعه رخ داده تالیف شده است و برای تکمیل این منابع، همواره حرکتی رفت و برگشتی به منابع اولیه صورت گرفت.

مدل مفهومی



شکل (۱): مدل مفهومی

یافته‌ها

تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به ۴ سوال می باشد:

- سوال اول) عوامل تاثیر گذار بر برنامه های توسعه اقتصادی- سیاسی کره جنوبی اعم از عوامل تسریع کننده و عوامل بازدارنده کدامند؟ در پاسخ به این سوال طبق یافته های تحقیق می توان گفت: الف) مهمترین اصل در برنامه های توسعه کره جنوبی انتخاب صنایع اولویت دار و تخصیص منابع کمیاب برای تقویت این صنایع محسوب می شد و این کشور برای تحقق صنعتی شدن باید صنایع ارجح در هر برنامه مشخص با تحرک صنایع پیش رو را در دستور کار قرار می داد. ب) وجود شرایط وخیم اقتصادی و بحران های مالی نیز فرصتی مناسب در اختیار مسئولان می گذارد تا مسیر جدید اقتصادی را با کمترین میزان مقاومت تعیین کنند. در دهه ۱۹۵۰ کره جنوبی سیاست جانشینی واردات را دنبال می کرد و رشد اقتصادی بسیار ناچیز و در حد دو تا سه درصد بود. اما در ابتدای دهه ۱۹۶۰ بود که راهبرد کره جنوبی کاملاً به پرونگرایی تغییر و بر تجارت خارجی تاکید کرد. این تغییر راهبرد باعث شد رشد اقتصادی برای دوره زمانی طولانی به بیش از هفت درصد جهش کند. ج) انتخاب الگو و مدل صحیح از عوامل مهم رسیدن به رشد اقتصادی پایدار است. بخشی از پاسخ به وجود مدیران و مسئولانی برمی گردد که درک و فهم و توانایی انتخاب مدل اقتصادی مناسب را داشته باشند. در اینجا نقش مدیران و مسئولان بسیار اهمیت می یابد که گروه های ذی نفع و کسانی را که در قدرت سهیم هستند متقاعد سازند از این مدل اقتصادی خاص پیروی کنند.
- سوال دوم) عوامل تاثیر گذار بر برنامه های توسعه اقتصادی- سیاسی ایران اعم از عوامل تسریع کننده و عوامل بازدارنده کدامند؟ عوامل تسریع کننده توسعه کره عبارتند از: ۱- جمعیتی زیاد در پهنه سرزمینی اندک ۲- نداشتن منابع طبیعی و زیرزمینی ۳- میراث مستعمره بودن ۴- ویرانی پس از جنگ داخلی ۵- بی ثباتی سیاسی دائمی و برخورد نظامی با همسایه شمالی خود. و عوامل بازدارنده ایران عبارتند از: واگرایی نظرات و محاسبات تدوین کنندگان برنامه های توسعه با

سیاست های کلی، ۲- محدودیت منابع، قالب برنامه ریزی بر اساس ۱- «طرح های منفک»، ۲- «برنامه ریزی سرمایه گذاری تلفیق شده دولتی» تدوین و اجرا شده است.

- سوال سوم) راهبردهای تاثیر گذار بر توسعه ی اقتصادی- سیاسی ایران و کره جنوبی کدامند؟ ایران جزو نخستین کشورهایی بود که اقدام به تدوین برنامه توسعه کرد، با این وجود کارشناسان تنها دو برنامه از ۱۱ برنامه توسعه تدوین شده در کشور را در دسته «برنامه های نسبتاً موفق» قرار می دهند. به عقیده کارشناسان یکی از مهم ترین دلایل عدم توفیق ایران در برنامه ریزی نبود یک محور توسعه پایدار در برنامه ریزی است. در ادبیات توسعه، برنامه توسعه در واقع ابزاری است که نحوه حرکت در جهت اصلی اقتصاد را مشخص می کند، این در حالی است که در ایران برنامه های توسعه در میدان قطب های متضاد سیاسی منحرف شده است. یک برنامه توسعه تنها در صورتی که بر محور یک پارادایم فکری مشترک، روشن و مشخص بین طیف های مختلف سیاسی ترسیم شده باشد، کارآ خواهد بود.
- سوال چهارم) تشابهات و تفاوت ها در ایران و کره جنوبی در راه رسیدن به توسعه ی اقتصادی- سیاسی چه بوده است؟ تحلیل و بررسی مستندات و داده ها نشان داد: دولت کره جنوبی از دو طریق توسعه در این کشور را ممکن کرد. اول از طریق اتخاذ سیاست های کلان اقتصادی با هدف تاثیر گذاری بر محیط عمومی فعالیت های صنعتی و دوم از طریق مجموعه ای از سیاست هایی که مستقیماً توسعه برخی صنایع خاص را امکان پذیر می کرد. دولت سرمایه گذاری های کلانی را در بخش های زیربنایی مانند جاده ها، بزرگراه ها، برق، آب، سدسازی و حمل و نقل عمومی کرده است. طی جدول ذیل تطبیق دو کشور به وضوح نشان داده می شود.

جدول (۳): شباهت ها و تفاوت های دو کشور ایران و کره جنوبی

ردیف	شباهت ها	تفاوت ها
۱	آغاز برنامه های بلند پروازانه از دهه ۱۹۶۰ در هردو کشور	برخورداری از منابع نفتی در ایران و فقدان منابع زیر زمینی در کره
۲	علاقتمندی واشتیاق به روند مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی در ایران و کره	ایران هرگز مستعمره نبوده ولی کره تجربه نیمه مستعمره (ژاپن) را داشته است
۳	دارا بودن رژیم های اقتدارگرا در ایران و کره	خسارتهای مالی و اجتماعی حاصل از جنگ جهانی دوم در ایران و کره که این خسارتهای موجب ویرانی ایران نشد ولی کره توسط سه کشور ژاپن، شوروی و امریکا ویران شد.
۴	اقتصاد مبتنی بر کشاورزی در هردو کشور	توجه به عرصه های سیاست گذاری و اجرا در کره
۵	طرفداری از غرب بویژه آمریکا- ضدکمونیست بودن و رهبری توسط دولت در هردو کشور	توجه به زیرساخت های توسعه از ابتدا تا کنون در کره
۶	پیامدهای حاصل از جنگ جهانی دوم و حضور اشغال گران بیگانه در هردو کشور	اهمیت دادن به آموزش و پرورش و تعلیم نیروی کار در کره
۷	پایبندی به فرهنگ سنتی - آداب و رسوم - بومی بودن - آداب و رسوم - ارزش ها و هنجارهای شرقی مشترک در هردو کشور	توجه به رابطه صحیح بین دولت و بخش خصوصی در کره و عدم تعامل سازنده بین دولت و بخش خصوصی در ایران
۸	تجربه تغییرات سریع تحولات اجتماعی و سیاسی در هردو کشور	اصلاح سیستم پولی و مالی و اجرای سیاست های پولی و مالی متناسب با توسعه در کره
۹	در آمد نفتی مشابه در آغاز	استراتژی تشویق به توسعه و صادرات در کره (با آماده کردن صنایع برای رقابت در بازارهای خارجی و جهانی)

۱۰	تعداد افراد تحصیلکرده‌ها در ادامه	حمایت جدی دولت از صنایع نوپا در کره و حذف تدریجی حمایت‌ها و سپردن آن در بازار جهانی در کره و در ایران حمایت‌ها نه تنها جدی نیست بلکه همواره دغدغه حضور در بازار جهانی وجود دارد.
----	-----------------------------------	--

جدول (۴): مقایسه وضعیت اقتصادی کره جنوبی و ایران

ردیف	کره جنوبی	ایران
۱	جایگاه اقتصادی	یازدهمین تا سیزدهمین قدرت اقتصادی جهان و چهارمین اقتصاد در قاره آسیا
۲	درآمد سرانه	۳۰ هزار دلار سهم مردم کره
۳	موتور محرکه توسعه	۶ هزار دلار سهم مردم در ایران
۴	سیاست راهبردی	دولت کارگزار و ناکارآمد
۵	نگاه راهبردی دولت	دولت و دخالت مثبت و فعال در همکاری با بخش خصوصی و هدایت بنگاه‌های خصوصی با اختصاص بودجه و تخصیص اعتبارات
۶	سیاست‌های مالی	رویکرد دولت به واردات بیشتر برای سامان دهی اوضاع اقتصاد داخلی
۷	اهداف	باز ماندن از برنامه‌های توسعه ای (چهارم و پنجم توسعه) در زمان اجرای برنامه توسعه ششم. عدم توانمندی در مهار تورم و سوق به افزایش تورم
۸	استقلال اداری	عدم توانمندی در سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها
۹	روحیه همکاری	بوروکراسی قوی و کارآمد - شایسته سالاری - حس وحدت و هویت مشترک
۱۰	اولویت برنامه‌های دولت	بوروکراسی عظیم و ناکارآمد - رابطه بازی بجای شایسته سالاری و تخصص گرایی - ائتلاف رانت جو و امتیاز بگیر
۱۱	مولفه‌های سرمایه اجتماعی	عدم روحیه همکاری و وحدت در پیشبرد اهداف و برنامه‌های توسعه
		مبارزه با فساد و اقدام راهبردی و عملی با فساد - توجه به آموزش‌های عمومی و افزایش آگاهی مردم برای رسیدن به توسعه
		اولویت‌ها مکتوب می‌مانند
		عدم مشارکت جدی مردم، انسجام ضعیف مردم موجب کاهش سرمایه اجتماعی و نهایتاً کاهش سرمایه اجتماعی موجب بازماندگی در راه توسعه است.
		مشارکت و انسجام اجتماعی موجب افزایش سرمایه اجتماعی در کره شده که مسیر رسیدن به توسعه را فراهم نموده است

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر درصدد پاسخگویی به این سوال و مسئله است که ایران در قیاس با کره جنوبی چرا نتوانسته به توسعه اقتصادی-سیاسی دست یابد؟ در پاسخ می‌توان گفت که ایران با وجود گذشت بیش از ۵۰ سال از برنامه‌ریزی توسعه، باز هم توسعه نیافته است و در بهترین حالت در حال توسعه قلمداد می‌شود. شاید مهمترین مولفه‌هایی که می‌توان بدان اشاره نمود موارد زیر باشند که عبارتند از:

۱- اصل مقایسه پذیری؛ ۲- شصت و پنج (۶۵) سال برنامه ریزی بی نتیجه؛ ۳- اجماع، ضرورت برنامه ریزی توسعه؛ ۴- نهادهای ایجاد توسعه

به عبارتی اگر ایران برای مقایسه خود در ابعاد متعدد توسعه، نظری به کشورهای توسعه یافته نظر می کرد و در این راستا برنامه ریزی می کرد و تلاش مسئولان بر برنامه ریزی هدفمند بود و در این تصمیمی گیری ها مشورت و اجماع اصل و اساس قرار می گرفت و کار به نهادهای مربوطه توسعه واگذار می شد، قطعاً نتایج بهتری حاصل می شد.

با تطبیق و مقایسه روند توسعه (اقتصادی- سیاسی) در ایران و کره جنوبی که از جهات بسیاری آموزنده و سزاوار تأمل است، می توان گفت که هر دو کشور ایران و کره جنوبی به طور همزمان، یعنی از ابتدای دهه ۶۰ میلادی، برنامه بلندپروازانه ای را در زمینه توسعه اقتصادی آغاز کردند و مشابهت های فراوانی با یکدیگر داشته اند، از جمله این شباهت ها می توان به پیگیری روند مدرنیزاسیون و توسعه اقتصادی، دارا بودن رژیم های اقتدارگر، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی، طرفداری از غرب و اتحاد با آمریکا، ضد کمونیست بودن هر دو کشور و رهبری توسعه توسط دولت. علاوه بر این شباهت ها، ایران دارای نقاط قوتی بود که کره جنوبی فاقد آنها بود و خود این نقاط قوت می بایست نیل به توسعه یافتگی را برای ایران بیش از کره جنوبی سهل الوصول می گرداند. علی رغم شباهت هایی که دو کشور ایران و کره جنوبی داشتند و با وجود نقاط قوت ایران نسبت به کره جنوبی، پیامدهای برنامه- ریزی اقتصادی در دو کشور یکسان نبود به نحوی که کره جنوبی با تمام ضعف هایش توانسته بود گوی سبقت را از همتای خود برآید و به خلاف ایران در جایگاه کشوری صنعتی قرار گیرد. بنابراین، مسئله این است که؛ چرا یکی از این دو کشور (کره جنوبی) با وجود محدودیت ها و ضعف های فراوانی که با آن روبه رو بوده، توانست برنامه های توسعه را با موفقیت به پایان برساند؛ اما کشور دیگر در این زمینه با شکست مواجه شد؟

شاید مهمترین پاسخ در برابر این پرسش را به عوامل متعدد در این زمینه دخیل دانست که به توسعه یافتگی کره جنوبی انجامید که ایران، در یکی از عرصه های سیاست گذاری و اجرا و یا هر دو مغفول ماند، از جمله این موارد می توان به افزایش بازدهی نیروی کار، توجه به صنایع کاربر در ابتدای مسیر توسعه، توجه به زیرساخت های توسعه، اهمیت دادن به آموزش و پرورش و تعلیم نیروی کار، توجه به رابطه صحیح بین دولت و بخش خصوصی، اصلاح سیستم پولی و مالی و اجرای سیاست های پولی و مالی متناسب با توسعه اشاره کرد. اگر اهتمام ویژه به استراتژی تشویق و توسعه صادرات در کره در اولویت قرار گرفت اما ایران از این امر بازماند. کره از نظام تشویق بهره برد. یکی از ملزومات این استراتژی آماده کردن صنایع برای رقابت در بازارهای خارجی و جهانی است. مطابق این استراتژی، در ابتدا دولت ها اقدام به حمایت از صنایع نوزاد و نوپا با توجه به مزیت های نسبی تولید کرده و در ادامه این حمایت ها را به صورت تدریجی کاهش می دهند، در نتیجه، کالاهای تولید شده توان و کیفیت لازم را برای حضور در بازارهای جهانی کسب می کنند. این سیاست در ایران پیاده سازی نمی شود یعنی قبل از اینکه صنایع نوپا از رشد کافی بهره مند شوند دغدغه پیوستن به بازار آزاد و تجارت جهانی را داریم در حالی که این نسخه را هیچ کشور توسعه یافته ای انجام نداده است. مهم ترین نکته در این استراتژی، حمایت موقت از صنایع به منظور کسب آمادگی لازم در بازارهای جهانی است. حمایتی که در ایران در مورد بعضی از صنایع همچون صنعت خودرو به حمایت دائمی مبدل شده است و این حمایت دائمی نه تنها این صنایع را برای حضور در بازارهای جهانی آماده نساخته، بلکه منجر به ناکارآمدی آن نیز گشته است. دولت کره جنوبی توسعه سیاسی را نیز با هدف بالا بردن جایگاه خود در نظام بین الملل در نظر دارد. از آنجا که کره جنوبی به خوبی از نقاط قوت و ضعف خود آگاه است و نیز توسعه سیاسی و اقتصادی را همزمان مدنظر دارد، انتظار می رود که بتواند جایگاه بین المللی خود را بهبود بخشد و خود را به خوبی با دگرگونی های در عرصه بین المللی همسو و هماهنگ کند. بنظر می رسد توسعه از هر نوعش اتفاق نخواهد افتاد مگر این که بسترش فراهم آید. آنچه بایست در توسعه مد نظر و محور قرار گیرد انسان و آموزش و آگاهی دادن به او است که باید در اولویت برنامه های توسعه قرار گیرد. توسعه انسانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی موجب رشد، پیشرفت و توسعه

جوامع می‌شود. توسعه اقتصادی و سیاسی میسر نمی‌گردد مگر آن که ملزومات آن که همان برنامه‌های توسعه‌ای است به نحو احسن اجرا گردند.

پیشنهادات

مطابق با آنچه تاکنون در مقایسه برنامه‌های توسعه‌ای دو کشور کره جنوبی و ایران ذکر آن رفت می‌توان بر اساس پیشینه تحقیقات داخلی - خارجی، یافته‌های بدست آمده از تحقیق، این پیشنهادات را ارائه داد:

- استفاده از تجربیات و عملکرد سایر کشورها در مسیر توسعه نیز می‌تواند یکی از کانال‌های استخراج برنامه توسعه به‌عنوان مهم‌ترین سند راهبردی در کشور باشد. لذا الگو برداشتن از برنامه‌های توسعه‌ای و پیشرفت بویژه در حوزه سیاسی و اقتصادی از کشورهایی که در این مسیر موفق عمل نمودند مفید فایده است. الگو برداری در این راه نه تنها ما را از تکرار تجربیات گذشته باز می‌دارد بلکه موجب صرف جویی در از دست رفتن منابع مالی - زمانی و انسانی می‌شود. بنابراین جهت دستیابی به این مقصود تعامل بهتر نخبگان دانشگاهی، اقتصادی، سیاسی ضروری بنظر می‌رسد که این امر به کمک نهادهای دولتی میسر خواهد شد.

- یکی دیگر از پیشنهادهای متناسب با برنامه‌های توسعه‌ای در ایران؛ دوری از ارائه برنامه‌های کلان، جامع و کلی است و بجای آن ارائه برنامه توسعه در بازه زمانی کوتاه مدت و متناسب با چرخه عمر سیاسی در کشور و حذف بار کمی و اجباری برنامه توسعه است.

- پیشنهاد دیگر اینکه با توجه به اینکه در حال حاضر بسیاری از کشورهای جهان در مسیر توسعه گام بر می‌دارند و ایران نیز از زمره این کشورها است. بنظر می‌رسد یکی از راههای رسیدن به توسعه و پیشرفت اقتصادی، مهیا شدن و وجود توسعه سیاسی است. توسعه سیاسی با اجرای برنامه ریزی‌های سیاسی، سیاستگذاری‌ها و طرح‌ها و برنامه‌هایی که توسط نخبگان جامعه اتخاذ می‌شود می‌تواند به ایجاد زمینه و بسترهای لازم برای پیشرفت اقتصادی بی‌انجامد. لذا بر دولتمردان، سیاستگزاران، برنامه‌ریزان و مسئولان امر، لازم و ضروری است تا با رویکرد جدید نسبت به اوضاع داخلی و خارجی (روابط بین‌الملل) این بستر را مهیا سازند.

- پیشنهاد دیگر اینکه؛ که مرور تاریخ پیشرفت توسعه اقتصادی و سیاسی در کره جنوبی در این تحقیق بما نشان داده شد اجماع نخبگان کارآمد، پایبندی به قانون و ضوابط قانونمندی، پایبندی و الزام به قانون توسعه، جدی گرفتن شایسته‌سالاری، کارآمدی نهادی و سازمانی، حمایت‌های دولت، نظارت دولت بر برنامه‌های توسعه، مرور و بازنگری در هریک از برنامه‌های توسعه‌ای، قوانین و سیاست‌های تشویقی و مالی، تغییر در هریک از برنامه‌های توسعه‌ای نسبت به برنامه قبلی مطابق با اوضاع و احوال روز کشور، تغییر در رویکرد سیاستی و اقتصادی کلان کشور و... از مهمترین دلایل موفقیت در برنامه‌های توسعه سیاسی و اقتصادی در کره جنوبی است. و بالعکس مرور هریک از شش برنامه توسعه در ایران نشان داد که غالب برنامه‌ها در ایران کلی، جامع کلان و انتزاعی برنامه ریزی شده‌اند که تمامی آنها با شکست در حوزه عمل و اقدام واقع شدند.

- پیشنهاد دیگر که می‌تواند در مسیر تحقق برنامه‌های توسعه‌ای در ایران ارائه شود. رویکرد دولت به امر توسعه است. بطور حتم برنامه‌ریزان، سیاستگزاران و دولتمردان در نهاد دولت می‌توانند توسعه و پیشرفت در ایران را رقم بزنند. اما عدم اجماع آراء متخصصین در حوزه سیاستگزاری، دانشگاهیان، اقتصاد (بازار) و متولیان فرهنگی، روحیه تک‌روی و خودمحوری، عدم تحمل نقد و انتقاد پذیری، عدم احساس تعهد به پاسخگویی، عدم توانایی در آینده‌نگری، عدم توان در ارائه برنامه ریزی کلان کشور با در نظر گرفتن منافع اتی نسل‌های بعدی و... موجب عدم اعتماد مردم به نهاد دولت شده است. بنظر می‌رسد برطرف کردن هریک از نقیصه‌های نامبرده موجب زمینه اعتماد مردم به نهاد دولت می‌شود.

شود. چراکه اعتماد بالا به پایین موجب سرایت اعتماد در جامعه می شود و انباشت اعتماد می تواند سطح مشارکت افراد در جامعه را رقم بزند. این امر میسر نخواهد شد مگر بازنگری در رویکرد دولت در سه اصل شفافیت، تعهد به پاسخگویی و الزام به قانون.

منابع

۱. اصغریپور، حسین، احمدیان، کسری، منیعی، امید (۱۳۹۲). اثر بی ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت غیر خطی، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۶۸.
۲. امجد، محمد (۱۳۸۴). بررسی مقایسه‌ای توسعه در ایران و کره جنوبی (۱۳۵۷-۱۳۴۱)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. بدیع، برتران (۱۳۸۵). توسعه سیاسی، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
۴. برنل، پیتر و رندال، ویکی (۱۳۸۷). سیاست و جهان در حال توسعه، ترجمه احمد ساعی و سعید میر ترابی، تهران: نشر قومس.
۵. ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم انسانی (اصول و مبانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سیزدهم.
۶. سردشتی، فهیمه (۱۳۹۲). دولت و توسعه اقتصادی در کره جنوبی، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۹۳.
۷. سن، آمارتیا (۱۳۹۷). توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
۸. شاهنده، بهزاد (۱۳۸۹). سیاست و اقتصاد کره، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۹. شریعتی، محمد جواد (۱۳۷۴). تاثیر ساختار سیاسی بر توسعه اقتصادی، تهران: دانشکده روابط بین الملل وابسته به وزارت امور خارجه نمایان نامه کارشناسی ارشد.
۱۰. قاسمعلی، مژگان (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی- تاریخی توسعه اقتصادی در ایران و کره جنوبی از زمان ادغام در نظام جهانی تا کنون، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۱. کینزی، مک (۱۳۸۹). کره جنوبی در حال یافتن جایگاه خود رد عرصه جهانی، ترجمه: مانا مصباحی.
۱۲. گودرزی، داود (۱۳۸۱). استراتژی‌های توسعه اقتصادی (مطالعه موردی ایران و کره)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.
۱۳. گزارش "گفتاری فشرده پیرامون لایحه برنامه سوم"، مرکز پژوهش‌های مجلس، آبان ۱۳۷۸.
۱۴. گزارش "ارزیابی کلی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب" مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹.
۱۵. گزارش "ریشه‌های عدم توفیق در برنامه‌های اول و دوم"، مرکز پژوهش‌های مجلس، مرداد ۱۳۷۸.
۱۶. گزارش "ارزیابی کلی برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب" مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹.
۱۷. لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۴). سیاست و توسعه در جهان سوم، ترجمه: علیرضا خسروی و مهدی میرمحمدی، موسسه فرهنگی مطالعات.
۱۸. متن قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه
۱۹. مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۴). دولت و بازار در تجربه توسعه کره جنوبی و جستجوی روش علمی پندگیری از تجربیات دیگران مجموعه مقالات همایش سیاست و اقتصاد در شرق آسیا با تأکید بر چین، ژاپن و کره جنوبی تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۲۰. نقیب زاده، احمد (۱۳۹۰). تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل از وستفالی تا امروز، تهران، نشر قومس.
۲۱. هانتینگتون، ساموئل و وایدون، وایرنا (۱۳۸۵). درک توسعه سیاسی، تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.